

نقد معیارهای سنجش اعتبار دست‌نویس‌های فارسی

مجتبی مجرد*

چکیده

متون تاریخی و ادبی از لحظه گردآوری دست‌نویس‌ها تا انتشار اثر مراحل گوناگونی را پشت سر می‌گذارند. در این فرایند، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مرحله تصحیح متن است. در تصحیح، نخست دست‌نویس یا دست‌نویس‌های متن مورد نظر ارزیابی می‌شود. این ارزیابی پایه اصلی فن تصحیح متن است و به میزانی که با روش‌های علمی و دقت نظر بیش‌تری توأم باشد، متن تصحیح‌شده دقیق‌تر و اصیل‌تری عرضه خواهد شد. در این نوشته معیارهای سنجش اعتبار دست‌نویس‌های فارسی به اعتبار کاتبان، مؤیدان، زمان کتابت، تبار، و سبک دست‌نویس‌ها به پنج دسته کلی تقسیم و هر یک از این معیارها بازشناسی و سپس نقد و بررسی شده است. در پایان مشخص شده که هیچ‌یک از این معیارها به‌تنهایی نمی‌تواند معیار سنجش قرار گیرد و بهترین روش برای سنجش اعتبار دست‌نویس‌ها استفاده تلفیقی از دو یا چند معیار براساس کمیت و کیفیت دست‌نویس‌هاست.

کلیدواژه‌ها: تبارشناسی، تصحیح متن، دست‌نویس، سبک‌شناسی، کتابت.

۱. مقدمه

دانش تصحیح متن (textual criticism) عبارت است از به‌کارگیری مجموعه‌ای از روش‌ها و توان‌مندی‌ها که به مصحح امکان می‌دهد یک متن کهن و تاریخی را با استفاده از دست‌نویس‌های موجود آن بازسازی کند. این تعریف دربردارنده چهار مؤلفه اصلی دانش تصحیح متن است:

۱. در این دانش از روش‌های علمی و انتقادی برای بازسازی متن استفاده می‌شود؛
۲. هدف نهایی تصحیح دست‌یابی و بازسازی صورت اصیل متون کهن و تاریخی است؛

۳. گستره آن همه آثار مکتوب پیشینیان را دربر می‌گیرد؛

۴. مواد اصلی تصحیح متن دست‌نویس‌ها هستند.

چنان‌که ذکر شد، ماده اصلی تصحیح متن دست‌نویس‌های خطی یا دست‌نویس‌هاست. پیشینیان گاه دست‌نویس را به معنای مطلق «کتاب» و گاه به معنای هیئت رونویس شده کتاب و نوشته به کار می‌برده‌اند (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۵). امروزه، اصطلاح نسخه خطی بیش‌تر برای نوشته‌ها و مکتوباتی به کار می‌رود که پیش از ورود صنعت چاپ و حتی مقارن با آن با دست نوشته شده‌اند. به عبارت دیگر، امروزه اصطلاح نسخه خطی در مقابل متن چاپی به کار می‌رود. در باب دست‌نویس‌های خطی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی مطرح شده است. از باب نمونه، گاهی، براساس معیارهای هنری، گفته می‌شود که فلان دست‌نویس از لحاظ هنری نفیس و فلان دست‌نویس ساده و بی‌پیرایه است؛ گاهی نیز، براساس معیارهای فنی و علمی، تعبیر و تقسیمات دیگری بیان می‌شود (همان: ۲۵-۴۹).

شکل سنتی تصحیح متن در تمدن اسلامی از حدود قرن دوم هجری و با روش‌های ساده‌ای، مانند مقابله و سماع، آغاز شد. در فاصله قرن‌های سوم تا پنجم هجری، مباحث مربوط به فن تصحیح تکامل بیش‌تری یافت و روش‌های گوناگونی برای توثیق و تصحیح متون، به‌ویژه متون حدیثی، پا به عرصه گذاشت. این روش‌ها تا قرن‌ها بعد هم‌چنان مبنای اصلی تصحیح متون در میان مسلمانان به‌شمار می‌آمد (برای اطلاع بیش‌تر از این روش‌ها و روند تکاملی آن‌ها بنگرید به: مجرد، ۱۳۹۳ الف: ۱۰۸-۱۱۸).

از حدود قرن چهاردهم هجری، گروهی از محققان و دانشمندان مسلمان، که به کشورهای اروپایی رفت‌وآمد می‌کردند، با روش‌های نوین اروپایی در تصحیح متون آشنا شدند. این آشنایی سبب شد تا فن تصحیح سنتی اسلامی با روش‌های جدید این دانش‌گه برخورد و تصحیح متن تلفیقی پدید آید. این روش، که حاصل امتزاج عناصر سنتی اسلامی با روش‌های دقیق اروپایی است و به‌دست استادان به‌نامی مانند علامه قزوینی پایه‌گذاری شده است، امروزه به‌منزله روش‌های متداول در تصحیح متون کاربرد دارد (مجرد، ۱۳۹۳ ب: ۱۴۰-۲۱۴).

در این نوشتار می‌کوشیم معیارهایی را که در تصحیحات سنتی و جدید برای سنجش اعتبار دست‌نویس‌های فارسی یک اثر به کار گرفته شده است دسته‌بندی کنیم و به بررسی و نقد آن‌ها بپردازیم. بدیهی است که پرداختن به مسائلی از قبیل تخمین قدمت دست‌نویس‌ها براساس روش‌های آزمایشگاهی از حوزه این مقال بیرون است.

۲. معیارهای سنجش دست‌نویس‌ها

دست‌نویس‌های گوناگون یک اثر درجه اعتبار یکسانی ندارند؛ زیرا هر یک در شرایط زمانی و مکانی گوناگونی کتابت شده و میزان دقت کاتبان آن‌ها هم‌سان نیست. علاوه بر این‌ها، کم نیستند دست‌نویس‌هایی که در طول زمان و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی دوره‌های گوناگون دچار تحریف یا دگرگونی شده‌اند. مجموعه این عوامل پرسشی بنیادین را در ذهن و ضمیر پژوهش‌گر دقیق‌النظر شکل می‌دهد: چگونه می‌توان از میان دست‌نویس‌های یک متن دست‌نویس یا دست‌نویس‌های اصیل‌تر را مشخص کرد؟

برای پاسخ‌دادن به این پرسش، باید در گام نخست به شناسایی معیارهایی پردازیم که برای سنجش اعتبار دست‌نویس‌های یک اثر می‌توان از آن‌ها بهره برد. پس از آن، این معیارها را در ترازو نهاد و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخت تا روشن شود که از هر معیاری در کجا و با توجه به چه شرایطی می‌توان استفاده کرد. در دسته‌بندی و بررسی این معیارها کوشیده‌ایم تقدم و تأخر زمانی و مبانی پیدایی آن‌ها را نیز تا حد توان بکاویم و پیش‌زمینه‌های فکری این معیارها را بررسی کنیم. در این پژوهش، معیارهای سنجش اعتبار دست‌نویس‌ها به پنج دسته اصلی تقسیم شده است: ۱. معیارهای کتابتی؛ ۲. معیارهای زمانی؛ ۳. معیارهای تأییدی؛ ۴. معیارهای تباری؛ ۵. معیارهای سبکی.

۱,۲ معیارهای کتابتی

این دسته از معیارها، که هم در نگرش سنتی و هم در نگاه مدرن با اهمیت شمرده می‌شود، به‌طور خاص به کاتبان دست‌نویس‌ها توجه دارد. کم نیستند دست‌نویس‌هایی که اعتبار آن‌ها براساس کاتب و نسبت او با تألیف و مؤلف ارزیابی می‌شود. معمولاً در اعتبارسنجی بر مبنای معیارهای کتابتی سه دسته از دست‌نویس‌های خطی متمایز می‌شوند:

الف) دست‌نویس‌هایی که مؤلف با خط خود آن‌ها را کتابت کرده است؛

ب) دست‌نویس‌هایی که شاگردان یا نزدیکان مؤلف، مثلاً فرزند یا نوۀ وی، با خط خود آن‌ها را کتابت کرده‌اند؛

ج) دست‌نویس‌هایی که کاتبان آن‌ها افرادی سرشناس و اهل فضل بوده‌اند.

در این نگرش عموماً بهترین و معتبرترین دست‌نویس دست‌نویسی است که مؤلف خود آن را کتابت کرده باشد. در مرحله بعد، دست‌نویس‌هایی اهمیت دارند که شاگردان یا

نزدیکان مؤلف آن‌ها را کتابت کرده‌اند و در مرحله سوم دست‌نویس‌هایی را می‌توان معتبر دانست که اهل فضل، به شرط اثبات امین‌بودنشان، آن‌ها را استنساخ کرده‌اند.

اگرچه این پیش‌فرض‌ها تا حد زیادی صواب می‌نماید، خالی از اشکال نیست. نخست باید یادآوری کنیم که در میان عالمان مسلمان، در حدود قرن پنجم هجری، در این باب اختلاف‌نظر وجود داشته است. گروهی یافتن و نقل مطلب از دست‌نویسی حتی به خط مؤلف را روا نمی‌دانستند. در مقابل، گروه دیگری از علما به شرط حصول یقین از این‌که دست‌نویس به خط مؤلف باشد استفاده از آن را جایز می‌شمردند (عیاض، ۱۹۷۰: ۸۳-۸۴). به نظر می‌رسد علت مخالفت دسته اول این بوده که حتی در دست‌نویس به خط مؤلف نیز احتمال غلط و اشتباه هست؛ مگر آن‌که وی بعدها دست‌نویس خود را بازخوانی و اصلاح نموده و بدین مطلب تصریح کرده باشد. بنابراین، هنگامی می‌توان دست‌نویس به خط مؤلف را دست‌نویسی کاملاً معتبر دانست که با قرینه یا قراین گوناگون بتوان بازخوانی کرد و اصلاح مجدد اغلاط دست‌نویس به دست مؤلف را اثبات کرد.

دست‌نویس‌هایی که شاگردان یا نزدیکان مؤلف کتابت کرده‌اند از دو حال خارج نیستند: یا دست‌نویس را بر مؤلف خوانده‌اند و وی آن را تأیید کرده است یا دست‌نویس بر مؤلف خوانده نشده است. در حالت نخست، دست‌نویس در متنها درجه اعتبار قرار می‌گیرد و هم‌پایه دست‌نویسی است که به خط مؤلف نوشته و سپس بازخوانی شده است. اما در حالت دوم نمی‌توان به‌طور قطعی حکم داد که دست‌نویس کاملاً معتبر است؛ زیرا چه‌بسا کاتب، با وجود نزدیکی به مؤلف، در استنساخ، چنان‌که باید، امانت و دقت به خرج نداده است.

در اعتبارسنجی کتابتی، هنگامی که کاتب از اهل فضل و دانش باشد، هرچند نزدیک به دوره مؤلف نباشد، دست‌نویس وی اعتبار خاصی پیدا می‌کند. به این مسئله به‌ویژه در آثار علمی، مثلاً دست‌نویس‌های نجومی، طبی، و حدیثی، بسیار توجه شده است. مثلاً، در میان دست‌نویس‌های هم‌تراز از یک متن نجومی یا طبی کلاسیک، دست‌نویس کاتبی که خود منجم یا طبیب بوده اهمیت خاصی خواهد داشت. در تصحیح سنتی، توجه به شخصیت کاتب در بالاترین درجه اهمیت بوده است. اساساً نگرش سنتی در تصحیح متون مبتنی بر شخص محوری است؛ این شخص محوری گاه به‌صورت مصحح محوری و گاه کاتب محوری نمود یافته است (برای نمونه مصحح‌محور بنگرید به: مولوی، ۱۳۸۴: الف؛ برای نمونه کاتب‌محور بنگرید به: کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۴۴، که مصحح ارزش

دست‌نویس‌ها را براساس کاتب آن‌ها تعیین کرده است؛ این درحالی است که در نگرش جدید شخص‌محوری جای خود را به روش‌محوری داده است و معمولاً سخن از روش مصحح و روش کار کاتبان دست‌نویس‌ها به‌میان می‌آید.

بنابراین، براساس روش اعتبارسنجی کتابتی، دو نوع از دست‌نویس‌ها معتبرترین نسخ یک اثر به‌شمار می‌آیند: نخست، دست‌نویس‌های به خط مؤلف، که مؤلف خود آن‌ها را بازخوانی و اصلاح کرده است؛ دوم، دست‌نویس‌هایی که شاگردان یا نزدیکان مؤلف با خط خود نوشته‌اند و مؤلف آن‌ها را بازخوانی کرده است. در درجه بعد دست‌نویس‌هایی هستند که مؤلف یا شاگردان و نزدیکان وی آن‌ها را کتابت کرده‌اند؛ اما بازخوانی نشده‌اند. البته میان این دو تفاوت وجود دارد و طبیعتاً دست‌نویسی که به خط مؤلف باشد از دست‌نویسی که به خط شاگرد یا نزدیکان وی باشد تا حدی معتبرتر است. پس از این‌ها، دست‌نویس‌هایی در درجه سوم اعتبار قرار دارند که کاتبان فاضل و عالم استنساخ کرده‌اند؛ ولو این‌که از لحاظ زمانی متأخرتر از دیگر دست‌نویس‌ها باشند.

۲,۲ معیارهای زمانی

گاه در سنجش اعتبار دست‌نویس‌ها از معیار تقدم یا تأخر زمانی بهره می‌برند. در این روش، دست‌نویس‌هایی که از لحاظ تاریخی متقدم‌ترند بر دست‌نویس‌های متأخرتر ترجیح داده می‌شوند. مثلاً، اگر اثری که در قرن ششم تألیف شده چهار دست‌نویس موجود باشد که تاریخ کتابت آن‌ها ۷۲۰، ۷۵۰، ۸۰۵ و ۸۷۰ ق باشد، براساس این معیار، دست‌نویس ۷۲۰ از دست‌نویس ۷۵۰ و دست‌نویس ۷۵۰ از دست‌نویس ۸۰۵ و دست‌نویس ۸۰۵ از دست‌نویس ۸۷۰ معتبرتر است. در سنت تصحیح اسلامی، معتقدان به این معیار بسیار اندک بوده‌اند. بسیاری از عالمان مسلمان معیار تقدم و تأخر زمانی دست‌نویس‌های یک اثر را نمی‌پسندیده و از آن استفاده نمی‌کرده‌اند؛ در عوض، از معیارهای کتابتی و تأییدی بهره می‌برده‌اند.

از جمله کسانی که در دوره جدید به معیار تقدم زمانی دست‌نویس‌ها توجه کرده می‌توان به محمد قزوینی (د. ۱۳۲۸ش) اشاره کرد. وی در بیان علت استفاده از این معیار دو دلیل ذکر می‌کند: نخست آن‌که دست‌نویس‌های هم‌عصر یا نزدیک به دوره مؤلف به واسطه «قرب عهد» از لحاظ زبان دچار تغییر و تحولات زیادی نشده و «از تغییرات و تبدیلات بی‌شماری که بعدها در طی قرون لاحق در نسخ متأخره به‌واسطه تصرفات گوناگون نسخ و قراء روی داده مصون است» (حافظ، ۱۳۶۲: «کو» - «کز»); دوم آن‌که نسخ هم‌عصر یا نزدیک به

دوره مؤلف از الحاقاتی که در دست‌نویس‌های متأخرتر راه یافته خالی است (همان: «کح»؛ نیز بنگرید به: بهار، ۱۳۱۰: ۱۳۶؛ مینوی، ۱۳۳۹: ۱۶).

درمقابل کسانی مانند جلال‌الدین همایی (د. ۱۳۵۹ش) نیز بوده‌اند که معتبردانستن یک دست‌نویس را، به سبب تقدم زمانی کتابت، خالی از اشکال نمی‌دانسته‌اند. استدلال این دسته، که تاحدی نیز صواب می‌نماید، این است که تقدم و تأخر زمانی در صورتی درست است که دست‌نویس‌های موجود از هر کتابی به ترتیب زمانی از روی یک‌دیگر استنساخ شده باشد. مثلاً نسخه قرن دهم از روی نسخه قرن نهم و نسخه قرن نهم از روی نسخه قرن هشتم الی آخر. حال آن‌که این فرض در همه جا درست نیست؛ زیرا ممکن است کاتب دست‌نویس قرن دهم نسخه خود را از روی دست‌نویس صحیحی که متعلق به قرن ششم است نوشته و در نقل کلمات و عبارات نیز کمال امانت و وثاقت را به خرج داده باشد. بنابراین، چنین دست‌نویسی در واقع حکم دست‌نویس مورخ قرن ششم و لااقل قرن هفتم را پیدا می‌کند (همایی، ۱۳۶۱: ۷۶).

به نظر می‌رسد معیار تقدم زمانی هنگامی در اعتبارسنجی دست‌نویس‌ها کارآمد است که مصحح، با توجه به قراینی محکم، بتواند اثبات کند که هیچ‌یک از دست‌نویس‌های در دسترس وی از روی دست‌نویس معتبری استنساخ نشده است. اما اگر مشخص شود که دست‌نویسی، ولو متأخرتر، از روی دست‌نویس یا دست‌نویس‌های معتبری استنساخ شده و در دست‌نویس‌های دیگر چنین قرینه‌ای وجود نداشته باشد، مصحح می‌تواند و بلکه باید دست‌نویس یادشده را معتبرتر از دیگر دست‌نویس‌ها به‌شمار آورد و تقدم زمانی را معیار قرار ندهد. اما در مواردی که چنین قرینه‌ای وجود ندارد و روش‌های اعتبارسنجی دیگر نیز راه به جایی نمی‌برد، مصحح ناچار است تقدم زمانی را معیار اصلی اعتبارسنجی دست‌نویس‌ها قرار دهد.

۳،۲ معیارهای تأییدی

گاه اعتبار دست‌نویس‌ها از طریق یادداشت‌ها و حواشی دست‌نویس‌ها سنجیده می‌شود. این معیار، که به‌ویژه در نگرش سنتی اهمیت بسیار زیادی داشته، امروزه کم‌تر بدان توجه می‌شود. منظور از معیارهای تأییدی انواع یادداشت‌هایی است که با عناوینی مانند گواهی «سماع»، «مقابله»، «قرائت»، «انهاء»، و «اجازه» در مواضع گوناگون، گاه در آغاز، گاه در پایان، و گاه در میانه‌های دست‌نویس، ذکر می‌شده است. در تمدن اسلامی، روش‌های

گوناگونی برای اخذ یا توثیق علم وجود داشته است. کارکرد اصلی این روش‌ها، که معمولاً آن‌ها را به شش تا هشت روش تقسیم می‌کرده‌اند، اعتباربخشی به دست‌نویس‌های یک اثر و توثیق آن‌ها بوده است. از باب نمونه، هرگاه کاتبی از روی نسخه مؤلف دست‌نویسی استنساخ می‌کرده و سپس آن را بر مؤلف می‌خوانده، مؤلف با نوشتن یادداشتی در نسخه کاتب آن دست‌نویس را معتبر اعلام می‌کرده است (برای اطلاع بیشتر از این روش‌ها و زیرساخت‌های آن‌ها بنگرید به: مجرد، ۱۳۸۳ الف: ۱۱۰-۱۱۷).

معیارهای تأییدی در روش‌های امروزی تصحیح متون تا حد زیادی نادیده انگاشته می‌شود. این معیارها البته در متون و دست‌نویس‌های خطی فارسی بسیار کم‌تر از دست‌نویس‌های عربی دیده می‌شود و گویا حتی ایرانیان این سنت‌ها را بیش‌تر مختص متون عربی، به‌ویژه متون حدیثی و مذهبی، می‌دانسته‌اند. در اعتبارسنجی دست‌نویس‌ها بر مبنای معیارهای تأییدی توجه به چند نکته ضروری است:

الف) میزان اعتبار این معیارها ارتباط مستقیمی با شخص یا اشخاصی دارد که دست‌نویس در حضور آن‌ها سماع یا قرائت شده است. معمولاً اگر دست‌نویسی بر شخص مؤلف قرائت شده باشد، نهایت اعتبار را دارد و اگر سماع یا قرائت یکی از نزدیکان و شاگردان مؤلف را نیز، که مورد وثوق وی بوده است، داشته باشد، اعتبار زیادی خواهد داشت. جز این موارد، شخصیت علمی کسی که دست‌نویس را بر او قرائت می‌کرده‌اند یا به سماع وی می‌رسیده نیز اهمیت داشته است.

ب) در مواردی که دست‌نویس‌های متقدم یک اثر چند قرن پس از تألیف کتاب بر شخص یا اشخاص معروفی قرائت شده‌اند و آن شخص یا اشخاص حکم به صحت دست‌نویس داده‌اند، مصحح باید بکوشد دلیل این اشخاص را بر این گواهی بیابد و مستند سازد. آیا این افراد خود دارای دست‌نویس‌های باارزشی بوده‌اند که براساس آن‌ها دیگر نسخ را بررسی می‌کرده‌اند؟ یا این‌که به شکلی دیگر بر صحت و سلامت متن مهر تأیید می‌زده‌اند.

ج) همان‌طور که برخی از جاعلان در طول تاریخ دست به تغییر و تحریف مواضع گوناگون دست‌نویس‌ها، از جمله انجامه آن‌ها، می‌زده‌اند، این احتمال را نیز همیشه باید در ذهن داشت که ممکن است یادداشت‌های سماع و قرائتی که در برخی دست‌نویس‌ها مشاهده می‌شود به‌کلی بی‌اعتبار و ساخته دست جاعلان در دوره‌های بعدی باشد. از همین‌رو، لازم است کسی که می‌خواهد از معیارهای تأییدی در اعتبارسنجی

دست‌نویس‌ها بهره‌بردار با قراین گوناگون، از جمله شناخت خط مشایخ اجازه و سماع، اصالت این یادداشت‌ها را اثبات و در مرحله بعد به آن‌ها استناد کند.

۴,۲ معیارهای تباری

دسته دیگری از معیارها که از آن‌ها برای بررسی ارتباط متقابل و سنجش اعتبار دست‌نویس‌ها استفاده می‌شود معیارهای تباری (genealogy) یا تبارشناسانه است. براساس این روش، اولین گام در بازسازی یک متن اصلی (original text) تعیین شجره‌نامه (genealogical tree) یا نسب‌نامه (stemma) برای دست‌نویس‌های آن اثر است. از طریق ترسیم شجره‌نامه یا نسب‌نامه، می‌توان به‌طور تخمینی جایگاه هر یک از دست‌نویس‌های موجود را در سیر نسخه‌نویسی یک اثر تعیین کرد. به‌عبارت‌دیگر، تبارشناسی به مصحح‌نگاهی انتزاعی و تصویری از روابط تاریخی دست‌نویس‌های موجود از یک اثر را به‌دست می‌دهد.

لاخمن را بنیان‌گذار تبارشناسی نوین می‌دانند. البته، باید توجه کرد که در تمدن‌هایی مانند تمدن اسلامی نیز پاره‌ای از محدثان، با بررسی سلسله اسناد احادیث، قواعد خاصی در تبارشناسی وضع کرده‌اند (از باب نمونه بنگرید به: عتر، ۱۴۰۱ق: ۳۴۸-۳۹۳)؛ اما این قواعد با آنچه لاخمن بیان کرده تفاوت‌های مشخصی دارد. بنابراین، پذیرش این احتمال که لاخمن برای نخستین بار تبارشناسی دست‌نویس‌های خطی براساس ویژگی‌های درون‌دست‌نویسی را انجام داده باشد دور از واقعیت نخواهد بود. لاخمن هیچ‌گاه روشی نظام‌مند و فرموله‌شده را برای تبارشناسی متن ارائه نکرد، بلکه بعدها عده‌ای از تبارشناسان متن (text genealogists) ایده‌های بنیادین او را استخراج و نظام‌مند کردند (see: Timpanaro, 2005: 75-89).

روش لاخمن مبتنی بر یک اصل ساده طبقه‌شناسانه (taxonomical) است. در این روش اگر تعداد مشخصی از دست‌نویس‌ها یک یا چند خطای مشخص داشته باشند، می‌توان فرض کرد که این خطای مشترک از طریق جدّ مشترک (commonancestor) این دست‌نویس‌ها در آن‌ها راه یافته است. در نگرش لاخمنی، یک خطا به‌طور مستقیم به انحراف از متن اصلی اشاره می‌کند. براین اساس، از طریق شناخت خطاهای مشترک دست‌نویس‌ها، می‌توان به دست‌بندی آن‌ها پرداخت و اجداد اولیه دست‌نویس‌ها را مشخص کرد. دقت در همین خطاهای رایج مبنای اصلی اندیشه لاخمن در تبارشناسی دست‌نویس‌هاست (برای بررسی تفصیلی و تطبیقی روش لاخمن بنگرید به: Haugen, 19-1: 2002).

یکی از مهم‌ترین مشکلات روش لاخلمن پاسخ به این پرسش است که بر چه اساس می‌توان تعیین کرد که یک خوانش خاص اصالت دارد یا خطاست. به عبارت دیگر، معین کردن عناصری که از طریق تبارشناسی لاخلمن ساخته می‌شود معمولاً بسیار سخت و گاه در حد ناممکن است. بر همین اساس، تبارشناسان متن در قرن بیستم از روش‌های جای‌گزین برای طراحی نسب‌نامه استفاده کرده‌اند. در روش‌های قرن بیستمی، یک نسب‌نامه در دو مرحله پدید می‌آید: نخست زنجیره (chain) تخمینی ارتباط دست‌نویس‌ها ساخته می‌شود و سپس نسب‌نامه قطعی ترسیم می‌گردد. مهم‌ترین مزیت روش‌های جدید تبارشناسی، نسبت به روش لاخلمنی، این است که در این روش‌ها تفسیر یا قضاوت درباره اصالت یک خوانش برای ترسیم زنجیره‌های نسب‌نامه ضروری نیست.

جایگاه دست‌نویس در شجره‌نامه یا نسب‌نامه‌ای که بر اساس تبارشناسی ترسیم می‌شود میزان اعتبار آن دست‌نویس را نشان می‌دهد. به میزانی که دست‌نویس در سلسله تبارهای گوناگون به «نسخه اصل»، که در رأس هرم تبار قرار می‌گیرد، نزدیک‌تر باشد، اعتبار آن بیش‌تر است. از باب نمونه، اگر از اثری پنج دست‌نویس (دست‌نویس‌های ۱-۵) در دست داشته باشیم و پس از اجرای مراحل تبارشناسی دریابیم که جایگاه دست‌نویس‌های موجود تقریباً بدین قرار است:



می‌توان ادعا کرد که نسخه ۳، به احتمال زیاد، از دیگر دست‌نویس‌ها معتبرتر است؛ زیرا با یک واسطه از روی نسخه اصل نوشته شده است. این در حالی است که دیگر دست‌نویس‌ها با دو یا سه واسطه به نسخه اصل می‌رسند و اگر در هر واسطه چند تصحیف و تحریف رخ داده باشد، به‌طور طبیعی در واسطه‌های سوم به بعد میزان دگرگونی متن اصلی بیش‌تر خواهد بود.

قضاوت‌های تبارشناسانه مبتنی بر «واسطه‌سنجی» است و میزان دور یا نزدیک‌بودن یک دست‌نویس به نسخه‌اصل ملاک سنجش اعتبار دست‌نویس قلمداد می‌شود. این داوری اگرچه می‌تواند در موارد گوناگون راهنمای مصحح باشد، خالی از اشکال نیست. نباید از یاد برد که دست‌نویس را کاتب استنساخ کرده است و کاتبان به حکم انسان‌بودن و شرایط گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و حتی سیاسی در یک سطح از دقت و اعتبار نبوده‌اند. برخی کاتبان از برخی دیگر دقیق‌تر، برخی از بعضی دیگر عجول‌تر، و بعضی نیز از برخی دیگر باسوادتر بوده‌اند. آیا اگر دست‌نویسی با یک واسطه از روی نسخه‌اصل نوشته شده باشد و دست‌نویس دیگری از همان اثر با دو واسطه به دست‌نویس اصل برسد، می‌توان قاطعانه حکم داد که دست‌نویس نخست به سبب تک‌واسطه‌ای‌بودن بر دست‌نویس دوم، که با دو واسطه نوشته شده، برتری دارد؟ این حکم زمانی درست و خدشه‌ناپذیر خواهد بود که بپذیریم میزان دقت، شتاب، دانش، و دیگر ویژگی‌های کاتبان همه دست‌نویس‌های یک اثر هم‌سان بوده‌اند. اما آیا در عالم واقع پذیرش چنین فرضی خردمندانه است؟

۵,۲ معیارهای سبکی

اگر سبک را در اصطلاح «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین به وسیله شخص معین و با هدفی مشخص» (لیچ، ۱۹۸۱: ۱۰ به نقل از فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴) بدانیم، درمی‌یابیم که هر نویسنده یا شاعری سبک مشخص و ویژه‌ای دارد که با سبک دیگر نویسندگان و شاعران تفاوت‌هایی دارد. به عبارت دیگر، سبک ویژگی منحصربه‌فردی است که در گستره آثار یک نویسنده یا شاعر حضوری مشخص دارد. از سوی دیگر، آثاری که در دوره زمانی خاصی یا در حوزه مکانی خاصی به رشته تحریر درمی‌آیند نیز ممکن است از برخی جهات با یک‌دیگر شباهت سبکی داشته باشند؛ شباهتی که به طور تخمینی می‌توان آن را سبک یک دوره یا منطقه دانست (برای روند دگردیسی سبک شخصی و عمومی بنگرید به: فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۳۱).

یکی از معیارهایی که براساس آن می‌توان به سنجش اعتبار دست‌نویس‌های یک اثر پرداخت توجه به سبک شخصی نویسنده و نیز توجه به سبک دوره اوست. ما در این جا سبک را به معنای گسترده آن به کار می‌بریم که شامل انواع مسائل زبانی و لهجه‌ای و گویشی نیز می‌شود. به طور طبیعی، ویژگی‌های سبکی مؤلف و دوره وی در آثار او نوعی

تشخیص و تمایز خاص پدید می‌آورد. یکی از معیارهایی که مصححان سنتی در تصحیح آثار و سنجش اعتبار دست‌نویس‌ها بدان توجه ویژه‌ای داشته‌اند معیارهای سبکی بوده است. مثلاً، عبداللطیف عباسی، مصحح توان‌مند قرن یازدهم هجری، برای تصحیح مثنوی معنوی توجه خاصی به مسئله سبک مبذول داشته و «طرز کلام» و «توافق طرز و اصطلاح مثنوی» را یگانه مرجع نهایی حل و فصل مسائل متن‌شناختی می‌دانسته است (مجرد، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

مصححان جدید نیز برای سبک مؤلف اهمیت خاصی قائل‌اند؛ به گونه‌ای که گاه مسائل سبک‌شناسی را در تعارض با مقولات نسخه‌شناسی می‌بینند (برای نمونه بنگرید به: شفیعی کدکنی، مقدمه در عطار، ۱۳۸۸: ۷۰). بدیهی است که شناخت سبک یک مؤلف یا دوره خاص تا حدی می‌تواند به سنجش اعتبار دست‌نویس‌های یک اثر کمک کند؛ به‌ویژه اگر دست‌نویس‌های باقی‌مانده، از حیث میزان اصالت و درجه اعتبار، براساس معیارهایی که پیش‌تر گفته‌ایم، تقریباً یک‌سان باشند. در این گونه موارد یگانه معیاری که می‌تواند تا حدی راه‌گشا باشد معیار سبکی است: چه سبک فردی و چه سبک دوره.

در بررسی دست‌نویس‌ها، براساس معیارهای سبک‌شناسانه، باید به دو نکته مهم توجه کرد: نخست این‌که برای شناخت سبک یک مؤلف باید آثار موثقی از وی در دست باشد. منظور از آثار موثق آثاری است که اولاً انتساب آن‌ها به مؤلف قطعی باشد؛ ثانیاً، خود آن آثار از حیث نسخه‌شناسی و تصحیح متن موثق باشند. از باب نمونه، اگر بخواهیم یکی از دست‌نویس‌های آثار نثر ناصرخسرو را براساس موازین سبک‌شناسی بررسی کنیم، نخست باید ویژگی‌های سبکی او را از خلال دیگر آثار منشور وی مشخص کنیم. حال آن‌که عموم دست‌نویس‌های آثار منشور ناصرخسرو متأخرند و اعتمادناکردنی. بدیهی است که در چنین شرایطی نمی‌توان بااطمینان به سبک آثار منشور ناصرخسرو دست یافت و سبک‌شناسی دیگر آثار منشور وی نیز ممکن است گمراه‌کننده باشد.

دومین نکته درخور توجه فقدان تحقیقات نظری و دقیق درباره سبک فردی یا دوره در حوزه زبان و ادبیات فارسی است. شناخت سبک دوره معلول شناخت سبک مؤلفان آن دوره است و شناخت سبک مؤلفان نیز معلول شناخت کامل و همه‌جانبه سبک آثار آنان. در زبان فارسی اگرچه کوشش‌هایی برای شناخت ویژگی‌های سبکی پاره‌ای مؤلفان یا دوره‌ها انجام شده است، این تلاش‌ها، با وجود مغتنم‌بودنشان، هم ناقص‌اند و هم در پاره‌ای از موارد همراه اشتباهات. اگر روزی بتوانیم با تحقیقات روش‌مند و دقیق به بیش از نود درصد ویژگی‌های سبکی مؤلفان و دوره‌های گوناگون ادبیات فارسی پی ببریم، آن روز می‌توانیم

مدعی شویم که سبک‌شناسی می‌تواند یکی از معیارهای اصلی سنجش اعتبار دست‌نویس‌های یک اثر در زبان فارسی باشد.

۳. نتیجه‌گیری

به‌طورکلی، می‌توان برای سنجش اعتبار دست‌نویس‌های یک اثر به پنج معیار تمسک جست: نخست، معیارهای کتابتی که در آن کاتب دست‌نویس اهمیت ویژه‌ای دارد؛ دوم، معیارهای زمانی که در آن براساس تقدم و تأخر کتابت دست‌نویس‌ها داوری می‌شود؛ سوم، معیارهای تأییدی که در آن بر حواشی دست‌نویس‌ها، علایم و نشانه‌ها، یادداشت‌ها، و غیره، تمرکز می‌شود؛ چهارم، معیارهای تباری که در آن اعتبار دست‌نویس‌ها براساس نسب‌نامه فرضی آن‌ها سنجیده می‌شود؛ و پنجم، معیارهای سبکی که در آن بر ویژگی‌های سبکی مؤلف یا دوره تألیف اثر تأکید می‌شود.

به‌نظر می‌رسد توجه به هر یک از این معیارها، باوجود آن‌که تا حدی می‌تواند برای مصحح راه‌گشا باشد، خالی از نقص نیست. بنابراین، بهترین روش برای سنجش اعتبار دست‌نویس‌ها باید روشی باشد مبتنی بر تلفیق این معیارها. از آن‌جاکه در تصحیح هر اثری کمیت و کیفیت دست‌نویس‌ها با یک‌دیگر متفاوت است، نمی‌توان دستورالعمل یک‌سانی برای همه صادر کرد. همین‌قدر می‌توان گفت که مصحح باید براساس یک یا چند معیار از معیارهای پیش‌گفته به اعتبارسنجی دست‌نویس‌ها پردازد و سرانجام دست‌نویس‌های خود را رتبه‌بندی کند.

تقدم و تأخر استفاده از این روش‌ها نیز با کمیت یا کیفیت دست‌نویس‌ها ارتباط مستقیم دارد. برای نمونه، اگر بیش‌تر دست‌نویس‌های یک اثر تاریخ‌کتابت، نام کاتب یا یادداشت‌های مقابله و غیره نداشته باشد، مصحح باید از معیارهای تبارشناسانه و سبک‌شناسانه بهره‌برد. در این شرایط نیز اگر معیارهای سبک‌شناسانه به هر دلیلی کارایی چندانی نداشته باشد، معیارهای مبتنی بر تبارشناسی آخرین راه‌حل مصحح خواهد بود. اما اگر کمیت و کیفیت دست‌نویس‌ها به‌گونه دیگری باشد، استفاده از این معیارها نیز از لونی دیگر خواهد بود.

کتاب‌نامه

- بهار، محمدتقی (۱۳۱۰). «ترجمه تاریخ طبری»، نامه تمدن، ش ۵ و ۶.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان حافظ، به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.

- عتر، نورالدین (۱۴۰۱ق). *منهج النقد في علوم الحديث*، دمشق: دارالفکر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). *مقدمه بر الهی نامه*، نوشته فریدالدین محمد عطار، تهران: سخن.
- عیاض، ابن موسی الیحصبی (۱۹۷۰م). *الالمام الی معرفة اصول الروایة و تقييد السماع*، تحقیق سیداحمد صقر، تونس و قاهره: المكتبة العتیقة و دارالتراث.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها*، تهران: سخن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). *الاصول من الکافی، صححه و علق علیه علی الکبر العفاری*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ دست‌نویس‌پردازی و تصحیح انتقادی دست‌نویس‌های خطی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجرد، مجتبی (۱۳۹۳الف). «زمینه‌های پیدایش و تطور دانش تصحیح متن در جهان اسلام»، فصل‌نامه *مطالعات ملی کتاب‌داری و سازمان‌دهی اطلاعات*، س ۲۵، ش ۲.
- مجرد، مجتبی (۱۳۹۳ب). «سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام»، رساله دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۰۸۴ق). *مثنوی معنوی*، تصحیح عبداللطیف عباسی، دست‌نویس خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۰۸۴ قمری، شماره بازیابی: ۴۶۷۵.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۹). «*جامع‌التواریخ: رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر*»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۴، پیاپی ۲۸: ۱-۵۱.
- همای، جلال‌الدین (۱۳۶۱). *مختاری‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.

Haugen, Odd Einar (2002). *The spirit of Lachmann, the spirit of Bédier: Old Norse textual editing in the electronic age*, Paper read at the annual meeting of The Viking Society, London: University College, Electronic version, 20 January 2003.

Timpanaro, Sebastiano (2005). *The genesis of lachmann's method*, Ltd, London: The University of Chicago press.